

گزارش کوتاه

موزه تاریخ طبیعی شیراز جاذبه‌ای که به چشم نمی‌آید

■ مهر: موزه تاریخ طبیعی شیراز فرصتی است که طی این سال‌ها مغفول مانده و به جز کودکان و خردسالان که از طرف مهدهای کودک یا مدارس‌شان به موزه می‌آیند، برای افراد دیگر چندان اهمیتی ندارد. موزه‌ها در جوامع مختلف همواره مورد توجه خاص مسؤولان قرار دارند و به صورت مستمر نیز سعی در به‌روزرسانی و توسعه و تجهیز آن می‌کنند. موزه‌ها بر حسب کارکردهایی که دارند نقش ویژه‌ای در معرفی و آشنایی جامعه مخاطب خود با آن بخش خاص دارند از این رو مسؤولان سعی دارند از مجهزترین امکانات برای جلب مخاطب بهره ببرند و در عین حال به ارتقای کیفی موزه نیز توجه داشته باشند. موزه تاریخ و باستان‌شناس، موزه مردم‌شناسی، موزه آثار هنری، علوم و تاریخ طبیعی و… از جمله موزه‌هایی هستند که در جوامع مختلف وجود داشته و مخاطبان از آنها بهره می‌برند. در این راستا در کالشنهر شیراز نیز موزه‌های مختلفی از سوسی ارگان‌ها برپا شده که یکی از آنها موزه تاریخ طبیعی است که زیر نظر دانشگاه شیراز فعالیت دارد. اما موزه تاریخ طبیعی به عنوان یکی از فرصت‌های مناسب استان در بخش‌های مختلف چندان طی این سال‌ها مورد توجه قرار نگرفته و طرح‌های توسعه‌ای آن نیز در پی مشکلات مختلف باقی مانده‌است. موزه تاریخ طبیعی شیراز در حال حاضر بیشتر پذیرای کودکان و خردسالان است که از سوی نهادهایی مثل مهدهای کودک یا مدارس برای بازدید به این مکان مراجعه می‌کنند و در اواخر هفته نیز گهگاهی مورد بازدید خانواده‌ها قرار دارد.

با نگاهی به گذشته موزه و شرایط اکنون آن، می‌توان این موضوع را به خوبی درک کرد که در این سال‌ها قلام‌موزه تاریخ طبیعی هیچ تغییر محسوسی نکرده است. این شرایط باعث شده که موزه تاریخ طبیعی به جز در موارد خاصی که دانش‌آموزان از آن بازدید می‌کنند برای دیگر اقشار چندان جذابیتی نداشته باشند. حتی در حوزه دانش‌آموزی نیز این موزه چندان غنی به نظر نمی‌رسد که نوجوانان و جوانان به طور فیزیکی آموخته‌های علمی خود را در محیط آزمایشگاهی ویژه تجربه کنند.

این امر باعث شده که موزه تاریخ طبیعی شیراز برای دانش‌اموزان جز آشنایی با گونه‌های اندمیک ایران، در بخش‌های علمی کار نظیر محیط‌های آزمایشگاهی پیشرفته و مسابلی از این قبیل چندان مفید نباشد. در این خصوص رئیس موزه تاریخ طبیعی شیراز درخصوص مشکلاتی که در راه توسعه و احیای موزه وجود دارد به مهر گفت: یکی



از موانع و مشکلات موجود مشکلات مالی است که اجرای طرح‌های مختلف را با مشکل مواجه کرده است. صابر صادقی تصریح کرد: هرچه اعتبارات بیشتر باشد به طور طبیعی در اجرای طرح‌ها و برنامه‌های موزه توفیق بیشتر حاصل خواهد شد. وی تصریح کرد: برای اقلام موزه و امکانات، نیاز به بودجه مناسبی است که بتوان اقدامات لازم را انجام داد. صادقی با اشاره به عدم تغییر در اقلام موزه نیز بیان کرد: اقلامی که فرسوده می‌شوند از موزه خارج و نمونه‌های جدید جایگزین خواهد شد و شاید به دلیل اینکه گونه‌هایی که در موزه وجود دارد گونه‌های داخلی ایران است به نظر اقلام تکراری باشد اما این گونه‌ها با فرسودگی جایگزین می‌شوند.

رئیس موزه تاریخ طبیعی شیراز گفت: برای تجهیز موزه با گونه‌های خارجی هم نیاز به بودجه زیادی است و هم باید یک‌سری هماهنگی‌هایی برای وارد کردن گونه‌ها صورت گیرد حتی اگر بخواهیم به طور نمونه یک نهنگ نیز از بوشهر وارد این موزه کنیم باید بودجه بالایی را به این امر اختصاص دهیم اما در حال حاضر ما با مشکلات و کمبودهای بودجه‌ای و اعتباری مواجه هستیم. صادقی تصریح کرد: این موزه کشش و پتانسیل بالایی برای اجرای طرح‌های مختلف دارد از جمله اینکه محیط آزمایشگاه‌هایی برای دانش‌آموزان فراهم شود تا در محیط آزمایشگاه دانش‌آموزان با علوم آشنا شوند که البته همه اینها نیز در طرح جامع دیده شده است.

وی با اشاره به اینکه به غیر از دانشگاه شیراز ارگان‌های دیگر نیز می‌توانند به این موزه کمک‌رسانی کنند، افزود: آموزش و پرورش و شهرداری در این رابطه می‌تواند با موزه همکاری داشته باشد تا بتوان طرح‌های مختلف را در این موزه اجرا کرد. به گزارش مهر، به هر حال موزه تاریخ طبیعی هم به لحاظ اینکه جمعیت کثیری از دانش‌آموزان از محیط آن باید بهره علمی ببرند و هم اینکه این موزه پتانسیل‌های تبدیل به یکی از موزه‌های کیفی منطقه را دارد، باید مورد توجه مسؤولان مختلف قرار گیرد. آموزش و پرورش به واسطه بازدیدهایی که دانش‌آموزان از این موزه دارند، می‌تواند در طرح‌های توسعه‌ای آن مشارکت داشته باشد و سایر دستگاه‌ها نیز باید برای احیای آن اقدام کنند. هم‌اکنون جذابیت‌های موزه تاریخ طبیعی شیراز با وجود داشتن پتانسیل‌های مختلف به چشم مسؤولان استان فارس نمی‌آید که باید این طرز تفکر تغییر کند و برای احیای آن اقدام شود.

دست‌اناش به سیاهی می‌زند مثل دور چشم‌هایش که گویی با سرمه سیاه شده باشد. ۱۲سال کار در معادن زغال‌سنگ این سیاهی را به او بخشیده و البته بوی زغال که بر بدنش نشسته است. حمید یکی از صدها کارگر معادن زغال‌سنگ استان کرمان است؛ کارگرانی که زندگی آنها با کار در تونل‌های سرد و تاریک عجین شده و وقتی به یادشان می‌افتیم که چندتایی از آنها در همین معادن دچ‌سار گازگرفتگی و ریزش آوار سقف‌های سست بالای سرشان می‌شوند. خانه نیمه‌ساز حمید در شهر زند کرمان هنوز کاملاً ساخته نشده و دو اتاقی که ساخته، مامن او و همسرش و دو فرزندش شده است. همان اول می‌گوید: «خدا را شکر که همین سقف بالای سرمان است. خیلی از کارگران حسرت همین وضعیت را می‌خورند و اجارنشیني هرچه را درمی‌آورند می‌بلعد.» زندگی خیلی از کارگران معادن زغال‌سنگ شمال استای کرمان با روزهای بدون پول میانه ماه و ترس از آوار و گاز معدن می‌گذرد و زندگی خانواده آنها نیز…

می‌گوید که معدن کاری سخت است و زندگی با حقوق کم و شرمساری از خانواده‌ب‌دلیل بی‌پولی‌های همیشگی سخت‌تر. زندگی‌شان آن پایین در معدن با تاریکی می‌گذرد و هوای خفه و پر از گرد زغال و البته آن بالا هم آمیدی و چشم‌انداز روشنی نیست: «۱۰ قدم که می‌دویم نفس‌مان بند می‌آید. ریه‌هایمان از گرد زغال پر شده و می‌دانیم که سال‌هایی دیگر می‌شویم مثل آن کارگران بازنشسته‌ای که به دلیل بیماری ریه جایشان همیشه روی تخت بیمارستان‌های تامین اجتماعی است.»

حمید کتاب قانون کار را باز می‌کند و می‌گوید: «اگر همین قانون برای ما اجرا می‌شد روزگار بهتری داشتیم. ما کار جزو مشاغل سخت و زیان‌آور است و باید روزی شش ساعت کار کنیم اما ما روزی هشت ساعت کار می‌کنیم و ماهی ۱۹۲ ساعت. کارگران شرکتی که ما هستیم بابت این کار اضافه پول بیشتری نمی‌گیرند فقط دولتی‌ها بابت این دوساعت اضافه، پول‌شان را می‌گیرند.» او اظهار می‌دارد: «به دلیل پرداخت قسط وام‌ها و هزینه سنگین زندگی، ۴۳۰ تا هشت ساعت در ماه کار می‌کنیم آن وقت، با تمام مزایا و اضافه کار‌ها حقوق‌مان می‌شود ۷۵۰هزار تومان اما مگر چه مدت می‌توانیم به این صورت در معدن زغال کار کنیم. کاری که خطراتش همیشه تهدیدمان می‌کند و خودتان هم می‌دانید چه تعداد از همکاران‌مان آن پایین جان داده‌اند. گاز CO۰ متان با کسی شوخی ندارد و دَم‌شان بازدم ندارد. سقف معادن هم هر آن امکان ریزش دارد.»

پسرش کلاس پنجم دبستان است و دخترش سال دیگر راهی مدرسه خواهد شد. دل و چشمان آنها هم گویی از این دلهرها پر است. می‌دانند که تعدادی از هم‌سالانشان پدران خود را در این معادن از دست داده‌اند و زندگی آنها چقدر سخت‌تر از زندگی خودشان شده است.

می‌گوید: «یک‌بار گزارشی از وضع‌مان منتشر شد و سه ماهی در معدن به ما شیر دادند تا سم بدن‌مان کمتر شود و بعد دیگر هیچ دیگر می‌دانیم این گزارش نوشتن‌ها و تلویزوین نشان دادن‌ها چندان تغییری به‌وضعیت‌مان نمی‌دهد. انگار کسی به فکرمان نیست و پیگیر مشکلات ما نمی‌شود. خودمان هم پیش هر مسؤولی که فکر کنید رفتم‌ای ما وعده‌ها و قول‌های بهتر شدن کار و روزمان به جایی نرسیده است. شاید هم حق دارند، آنها یک ساعت هم در شرایط ما کار و زندگی که نکرده‌اند تا بلدند ما چه می‌کشیم.»

او می‌گوید: «از مسؤولانی که دلسوز ما هستند، می‌خواهیم یک‌بار لباس کار در معدن بپوشند و همراه ما کارگران به داخل کارگاه‌های استخراج بیایند و شرایط کاری ما را ببینند و بعد در مورد حداقل حقوق و دستمزد ما تصمیم بگیرند و برای احقاق حق ما قول بدهند و تلاش کنند»

حمید در ۳۵سالگی آ‌پنبدهاش را در حال و روز کارگران بازنشسته‌ای می‌بیند که نه جسم و جانی دارند و نه روحی‌های و اگر تونای در بدن مانده باشد هنوز کار می‌کنند تا چرخ زندگی‌شان بچرخد. سه ماه پیش بود که وعده شنیدند ۱۸۰هزار تومان به حقوق‌شان اضافه می‌شود و چه رویاها که با آن نبافتند و چه شیرینی‌ها که به کام‌شان نیامد اما از آن هم خبری نشده است.

او و همکارانش روزها، ۵:۳۰ صبح بیدار می‌شوند و مسیری ۶۵ کیلومتری را با مینی‌بوس شرکت تا معدن «هشونی» طی می‌کنند تا به محل کار برسند. بعد از آن، ۴۵دقیقه پیاده‌روی تا دهانه معدن و تازه کار هشت‌ساعته آنها در تاریکی معدن آغاز می‌شود؛ در تونل‌هایی که حداقل تا ۴۰۰متر در دل کوه پیش رفته‌اند. فیلمی را که در موبایش دارد نشان می‌دهد و می‌گوید: «اینجا همان اول تونل معدن است که نور دارد و توانسته‌ایم قبلم بگیریم.» آدم‌هایی با ماسک بر دهان که در یک محیط تاریک و پر از گرد زغال دیواره‌ها را می‌شکافند و زغال را به واگن‌ها می‌رسانند. تصور روزانه هشت‌ساعت کار در چنین شرایطی سخت است، چه برسد به انجام دانش آن هم در ازای مبلغی حدود ۵۰۰-۴۰۰هزار تومان که به نیمه ماه نرسیده چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

می‌گوید: «قدیم‌ترها سطح سواد کارگران پایین‌تر بود



و خیلی حق‌شان از دست رفت. الان که فوق دیپلم و حتی لیسانس در میان کارگران معدن هست شاید بهتر بتوانند حق خود را بگیرند. بعضی وقت‌ها آبی را که در معادن بود می‌گذاشتیم رسوباتش نه نشین شود و با همان دوش می‌گرفتیم. بیمه‌ها هم کمتر از آنچه که باید، برای خیلی‌ها رد شده است…»

این داستان اما برای خیلی از کارگران به همین تلخی است. «ض» هم ۲۱ساله است در معدن‌های زغال‌سنگ کار می‌کند و می‌گوید که دیگر توانی برایش نمانده است. باب نیزو، هشونی و اشکیلی نام‌هایی است که همواره با کار سخت معدن‌گران و تونل‌هایی که ایمنی آنها بعد از هر حادثه زیر سوال رفته و او کار در همه آنها را در این سال‌ها تجربه کرده است. چهار فرزند دارد که برای تامین هزینه‌های آنها بعد از کار طاقت‌فرسای روزانه باید تا ساعت‌ها با خودرواش مسافر هم جابه‌جا کند.

می‌گوید: «انگار ما در دل این کوه‌ها و معادن فراموش شده‌ایم و کسی نمی‌خواهد بداند وضعیت کار ما و زندگی ما چگونه است. این وضعیت ما باعث شده است فرزندان‌مان مجبور باشند زندگی بسیار سختی را تحمل کنند و خیلی وقت‌ها به این فکر می‌افتیم که برای رفع نیازهای آنها کلیه خود را بفروشیم…»

واقعیت این است که کارگران معدن زغال‌سنگ روزگارشان به سختی می‌گذرد. صلابشان هم زمانی به گوش دیگران می‌رسد که در حوادثی مرگ‌بار تعدادی از آنها جان می‌دهند و پس از افتادن در آب آسیاب باز هم فراموش می‌شوند. حمید و همه آن کارگرانی که هر روز به دل سیاهی معادن زغال می‌روند شاید همیشه به روشنائی بیرون این تونل‌های سرد و خفه فکر می‌کنند اما زمانی هم که به آن روشنائی پا می‌گذارند زندگی برایشان خورشید گرمابخشی ترسیم نکرده است. غم روزگار است و فکر نداری فردا…

وضعیت معادن در استان کرمان

استان کرمان به‌عنوان پهناورترین استان کشور، بهشت معادن ایران محسوب می‌شود و حداقل ۲۵هزار نفر در این معادن مشغول به کار هستند. وجود این معادن متنوع و فراوان پایه‌ای برای توسعه اقتصادی استان کرمان قلمداد می‌شود به‌طوری‌که در سال گذشته بیش از ۴۶میلیون تن انواع مواد معدنی از معادن استان کرمان استخراج شد تا استان کرمان همچنان رکورددار استخراج مواد معدنی در کشور باشد. این استان دارای ظرفیت‌های عظیم معدنی در انواع مختلف است و مجوزهای اکتشاف و بهره‌برداری معدن در سال گذشته برای ۳۴نوع مواد معدنی بوده که بیانگر این تنوع است. از سوی دیگر بیشترین زغال سنگ تولیدی در کشور از معادن استان کرمان به‌دست می‌آید، به‌طوری‌که حدود ۷۰درصد کل زغال سنگ کشور از معادن این استان استخراج می‌شود و تولید زغال‌سنگ کرمان سالانه بین

سرزمین

روایتی از زندگی معدن کاران

کار در عمق ۴۰۰ متری کوه با ماهی ۴۰۰ هزار تومان

وحید قرایی



۸۰۰هزار تا یک میلیون تن زغال است. اما با وجود همه این معادن، در سال‌های گذشته وضعیت کار در معادن زغال‌سنگ استان کرمان که اکثرا در شمال این استان هم واقع شده‌اند به دلیل انواع حوادث که منجر به مرگ و معلولیت برای کارگران شده، حداقل در هنگام حوادثی که رسانی‌ای شده‌اند بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

دلایل حوادث در معادن زغال‌سنگ شمال کرمان
در سال‌های اخیر، به دلیل رعایت نشدن نکات ایمنی و استانداردها در برداشت زغال‌سنگ، که برخی آن را در پی واگذاری معادن زغال‌سنگ به بخش خصوصی می‌دانند تا به حال حوادث متعددی برای معدنچیان زغال‌سنگ رخ داده است.

مدیرکل کار و امور اجتماعی کرمان، دلیل اصلی بروز این سوانح را رعایت نکردن نکات ایمنی دانسته و می‌گوید: کارگران باید در راستای رعایت نکات ایمنی دقت بیشتری کنند زیرا بازرسی‌های مداوم از معادن استان کرمان انجام می‌شود و این روال با جدیت ادامه خواهد یافت. سیدجواد منصوری، مهم‌ترین دلیل بروز سوانح در معادن کرمان را استخراج به روش‌های سنتی دانست و خواستار استفاده از روش‌های نوین روز شد، او در عین حال بر این باور است که افزایش آگاهی معدن کاران از موارد ایمنی به کاهش آمار سوانح معادن استان منجر خواهد شد.

محمدعلی کریمی‌نماینده کرمان و راو‌ر در مجلس هم خواستار انجام اصلاحات در ساختار ایمنی معادن کرمان

و بهبود وضعیت معیشتی کارگران معادن زغال‌سنگ کرمان شده و افزوده است: نباید صرفاً به‌دلیل توجیه اقتصادی ادامه فعالیت این معادن خطر‌ساز را توجیه کرد.

عدم پرداخت حقوق کارگران بگیری شود

دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان همچنین در گفت‌وگو با سیاست اعتدال از حدود ۱۷۰ معدن در استان کرمان خبر داد و گفت: این معادن مربوط به شن و ماسه، سنگ‌های مختلف، مس و زغال‌سنگ است اما در معادن زغال‌سنگ بیشترین خطر برای کارگران وجود دارد به نوعی که امکان انفجار در هر لحظه وجود دارد. کاربخش در عین حال معادن مس را آلوده‌ترین معادن ایران دانست و گفت: میزان آلاینده‌گی این معادن به اندازه‌ای بالاست که گیاهان و درختان تا شعاع ۳۰کیلومتری خشک می‌شوند و اگر سفری به این معادن داشته باشید خواهید دید که اطراف معادن مس بیابان برهوت است.

وی با انتقاد از بی‌توجهی به وضعیت کارگران معادن مس گفت: گمان نکنید که کارگر معدن مس از گیاه و درخت پوست‌کلفت‌تر است بلکه اکنون اکثر کارگران معادن مس با بیماری‌های گوناگون دست به گریبان هستند. دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان با اعلام اینکه بر اساس قانون شغل کارگری معدن سخت و زیان‌آور شناخته شده است، گفت: کارگر معدن باید در روز شش‌ساعت کار کند و پس از ۲۰۰ساعت بازنشسته شود اما اکنون این قانون در معادن بخش خصوصی رعایت نمی‌شود و برای آنکه کارفرمایان مجبور به پاسخگویی در برابر دستگاه‌های دولتی نباشند با کارگران معدن قرارداد سه‌ماهه می‌بندند، به همین دلیل کارگران را بیمه نمی‌کنند و هر گاه که کارگر بخواهد شکایت کند مدت سه‌ماه او را اخراج می‌کنند و دیگر قرارداده‌اش را تمدید نمی‌کنند.

استاندار کرمان: مشکلات کارگران معادن برطرف شود
در این وضعیت، استاندار کرمان نیز در نشست کمیسیون کارگری کرمان که چندی پیش با حضور مسؤولان معادن کرمان برگزار شد خواستار در اولویت قرارگفتن مشکلات کارگران معادن کرمان از سوی شرکت‌های فعال در این بخش شد. اسماعیل نجار گفت: باید از تمام توانایی‌ها و ظرفیت‌های موجود در استان کرمان برای جلوگیری از بروز حوادث در معادن استفاده و مشکلات کارگران را نیز برطرف کرد.

در این جلسه جواد کمالی معاون امنیتی استاندار کرمان نیز خواستار بررسی مشکلات کارگران معادن کرمان شد و گفت: پرداخت حقوق کارگران معادن، آسیب‌شناسی خطرات محیط معدن و همچنین مکانیزه کردن استخراج معادن باید در دستور کار باشد…

کارفرمایان متخلف به منظور پیشگیری از حوادث احتمالی به شدت برخورد قاطع و قانونی می‌شود.

میرزاییگی همچنین با اشاره به گزارش‌های رسید به رابطه با عدم پرداخت حقوق کارگران معادن، از مسؤولان زغال‌سنگ استان کرمان خواست پیگیری‌های مجدانه خود را در ایسن رابطه ادامه دهند تا کارگران با دلگرمی بیشتر کار خود را ادامه دهند.

جلسه برای جلوگیری از بیکار شدن کارگران

مدیرعامل شرکت زغال‌سنگ استان کرمان هم عنوان کرد: بزرگ‌ترین جامعه کارگری زغال‌سنگ با تعداد شش‌هزار و ۵۰۰کارگر در استان کرمان وجود دارد و چهارهزار و ۵۰۰هنفر از آنان دولتی و دوهزار نفر در بخش خصوصی مشغول فعالیت هستند که بزرگ‌ترین بخش خصوصی کشور را نیز تشکیل می‌دهند. سید مسعود حسینی تصریح کرد: ۹۵درصد از تولیدات بخش خصوصی توسط دولت خریداری می‌شود و در اوایل سال ۸۹ پیرامون

ساماندهی نیروهای کارگری پیمانکاران حذف شدند و دوهزار و ۸۰۰نفر از این نیروها به بخش دولتی اضافه شدند. وی در همین حمال ادعان داشت: برنامه تولید سال جاری در معادن ۶۰۰هزار تن بوده که به علت فروش نرفتن زغال‌سنگ هم‌اکنون حدود ۷۰هزار تن زغال‌سنگ در منطقه دپو شده و تولید زغال با کاهش ۳۰درصدی مواجه شده است. حسینی تصریح کرد: در این ارتباط جلسات مختلفی در استان کرمان داشته‌ایم و مکاتباتی با شرکت تهیه و تولید مواد معدنی کشور به منظور تأمین نقدینگی و جلوگیری از تعطیلی معادن و بیکار شدن کارگران صورت گرفته است.

انتقادهای دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان

دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان اما انتقاداتش فراتر از انتقاد نسبت به وضعیت کارگران معادن زغال‌سنگ است و می‌گوید: قرار بود معادن کرمان ایمن‌سازی شود تا سوانح کارگری در معادن به حداقل ممکن کاهش یابد اما اکنون مشکلات کارگران معادن به قوت خود باقی است و خبری از ایمن‌سازی نشده است.

عباس کاربخش با اشاره به حوادثی که در معادن کرمان رخ داده و باعث کشته شدن بسیاری از کارگران شاغل در معادن شده است، گفت: در حال حاضر وضعیت کارگران در معادن بخش خصوصی به شدت نگران‌کننده است و هر لحظه امکان می‌رود که مانند چند مدت قبل در اثر یک سانحه کارگران دچار مشکل شوند.

وی با انتقاد از عملکرد معدن‌داران بخش خصوصی گفت: آن‌جا که هدف بخش خصوصی کسب سود بیشتر است کارگران این معادن به صورت قرارداد موقت مشغول به کار می‌شوند، بسیاری از آنان بیمه نیستند و حتی بیمه حوادث کار که برای معادن یک امر طبیعی است در مورد این کارگران رعایت نمی‌شود.

پوست کارگر معدن از درخت کلفت‌تر نیست

دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان همچنین در گفت‌وگو با سیاست اعتدال از حدود ۱۷۰ معدن در استان کرمان خبر داد و گفت: این معادن مربوط به شن و ماسه، سنگ‌های مختلف، مس و زغال‌سنگ است اما در معادن زغال‌سنگ بیشترین خطر برای کارگران وجود دارد به نوعی که امکان انفجار در هر لحظه وجود دارد. کاربخش در عین حال معادن مس را آلوده‌ترین معادن ایران دانست و گفت: میزان آلاینده‌گی این معادن به اندازه‌ای بالاست که گیاهان و درختان تا شعاع ۳۰کیلومتری خشک می‌شوند و اگر سفری به این معادن داشته باشید خواهید دید که اطراف معادن مس بیابان برهوت است. وی با انتقاد از بی‌توجهی به وضعیت کارگران معادن مس گفت: گمان نکنید که کارگر معدن مس از گیاه و درخت پوست‌کلفت‌تر است بلکه اکنون اکثر کارگران معادن مس با بیماری‌های گوناگون دست به گریبان هستند.

دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان با اعلام اینکه بر اساس قانون شغل کارگری معدن سخت و زیان‌آور شناخته شده است، گفت: کارگر معدن باید در روز شش‌ساعت کار کند و پس از ۲۰۰ساعت بازنشسته شود اما اکنون این قانون در معادن بخش خصوصی رعایت نمی‌شود و برای آنکه کارفرمایان مجبور به پاسخگویی در برابر دستگاه‌های دولتی نباشند با کارگران معدن قرارداد سه‌ماهه می‌بندند، به همین دلیل کارگران را بیمه نمی‌کنند و هر گاه که کارگر بخواهد شکایت کند مدت سه‌ماه او را اخراج می‌کنند و دیگر قرارداده‌اش را تمدید نمی‌کنند.

استاندار کرمان: مشکلات کارگران معادن برطرف شود
در این وضعیت، استاندار کرمان نیز در نشست کمیسیون کارگری کرمان که چندی پیش با حضور مسؤولان معادن کرمان برگزار شد خواستار در اولویت قرارگفتن مشکلات کارگران معادن کرمان از سوی شرکت‌های فعال در این بخش شد. اسماعیل نجار گفت: باید از تمام توانایی‌ها و ظرفیت‌های موجود در استان کرمان برای جلوگیری از بروز حوادث در معادن استفاده و مشکلات کارگران را نیز برطرف کرد.

در این جلسه جواد کمالی معاون امنیتی استاندار کرمان نیز خواستار بررسی مشکلات کارگران معادن کرمان شد و گفت: پرداخت حقوق کارگران معادن، آسیب‌شناسی خطرات محیط معدن و همچنین مکانیزه کردن استخراج معادن باید در دستور کار باشد…

دریچه

اتباع خارجی با اما و اگرهایشان زندگی می‌کنند

زندگی با شناسنامه جعلی

حمیدرضا مقیمی

■ دست کوچکی را می‌بینم که به ستمم دراز شده. دوباره به دنیا بر می‌گردم. منتظر تاکسی ایستاده بومد و طبق معمول حواسم نبود. دست را که دنبال می‌کنم به یک صورت زیبای هفت، هشت ساله می‌رسد. چهره‌ای شرقی شرقی، چشم و ابروهای مشکي و صورتی سپید، بی‌اختیار می‌پرسم: اسمت چیه؟ ستاره.

– ستاره، پدرت چه کارست؟ پدرم زننده برای مواد – مبادرت چي؟ تو خونه خیاطی می‌کنه، الان چند وقته مریض.

– چند تا خواهر و برادرید؟ پنج‌تا، بزرگ منم. – کلاس چندمی؟ سواد ندارم.

– چرا؟ شناسنامه ندارم، افغانی‌ام.

تمام ستاره‌های عالم روی سرم آوار می‌شود.

کمی پول به او می‌دهم و می‌گویم: ستاره! تو باید درس بخونی، تا درس نخونی زندگیت همینه.

در دلم می‌گویم یکاَش خُدم می‌توانستم خواندن و نوشتن یادش بدهم. یک تاکسی می‌ایستد از ستاره خداحافظی می‌کنم و سوار می‌شوم. ستاره ضعیف‌ام را زیادت‌ر کرده است. در داخل تاکسی بغض می‌ترکلم، خیلی سعی کرده بومد جلو ستاره نارام. «مهم نیست که به مرد گریه کنه، مهم اینکه که باشکشو به چپه بینینه»

اینکه پدر ستاره به جرم موادمخدر در زندان است، اینکه با آمدن افغانی‌ها امنیت کم شده، اینکه او ایرانی نیست و هزار دلیل دیگر هم نمی‌تواند جلو اشک‌هایم

را بگیرد. فقط به ستاره فکر می‌کنم و اینکه او در ایران به دنیا آمده، اما شناسنامه ندارد و به همین دلیل به مدرسه هم نمی‌تواند برود. به این فکر می‌کنم که با آن چهره زیبا، در این خیابان‌ها که از وفور گرگ می‌توانیم جنگل بخوانیم‌شان، چقدر دوام می‌آورد؟ در این شهر تقریباً هر پاکستانی و افغانی که در حال زندگی است، یک شناسنامه تقلبی ایرانی دارد. آنهایی که توان، یا آشنای تهیه شناسنامه ایرانی ندارند، هیچ هویتی ندارند. نفس‌کشیدن‌شان قاجاقی است و هر لحظه منتظرند تا مامورین بریزند سرشان و همین زندگی قاجاقی هم از بین برود. مهدی ۲۲ سال دارد. بی‌سواد است، چون شناسنامه ندارد که به مدرسه برود. پدر و مادرش ۳۰ سال پیش از افغانستان به ایران آمده‌اند. میزان مهارتش در کار با کمپیوتر از بسیاری از مهندسان کمپیوتر بیشتر است. اما من نمی‌دانم چه آشنه‌ای را برایش می‌توانم تصور کنم. افغانی‌ها را اگر با ماشین هم ریز بگیري جرأت شکایت ندارند. تازه اگر برایت کار کردند هم می‌توانی دستمزدشان را ندهی. جرأت شکایت ندارند. اینکه با آمدن‌شان امنیت کم شده، حقیقتی انکارناپذیر است. یعنی می‌توانی دستمزدشان را ندهی، آنها هم شکایت نمی‌کنند. اما ممکن است یک شب در خواب سرت را ببرند و کلا غیب‌شان بزند. یا شکایت‌ها رستوران رفته که غذای پاکي می‌فروشَد. یک رستوران کوچک و تمیز، صاحبش یک پاکستانی است. روی دیوار چند عکس دیدم، چند پرتزه از هنرپیشه‌های معروف هالیوود. آنتونیو باندراس، جیمز دین، آنجلینا جولی و… که وقت کردم، متوجه شدم که اشتباه کرده‌ام. عکس نیست، نقاشی است. به سمت پوستر آنتونیو باندراس رفته. کاغذ سیاه و پاستل سفید، یک پرتزه زیبای سیاه و سفید که با عکس اشتباه گرفته بودم.ش نقاشی امضایی هم دارد: مریم. از صاحب مغازه می‌پرسم نقاشی‌ها کار کیست؟ می‌گوید: دخترم، ۱۷ سال دارد. این نقاشی را در ۱۵سالگی کشیده‌ام. مطمئنم

هر کس دیگری هم آن عکس‌ها را می‌دید مثل من از تعجب شاخ درمی‌آورد. صاحب مغازه در حال آشپزی می‌گوید: ما خالودگی استعداد نقاشی داریم. خود من هم که همسن و سال دخترم بودم، به همین قشنگی نقاشی می‌کردم. به نظرم اینجا همانجاست که خدا از برابری بندگانش می‌گوید. همه س‌ها با هم برابریم. هر یک موهبتی داریم، ولی نمی‌فهمم که چرا ما همه‌اش‌ها را از روی محل تولد خودشان یا پدران‌شان درجه‌بندی می‌کنیم. زاهدان، مرکز بزرگ‌ترین استان کشور است. البته سینما ندارد. کنافروشی هم که… خوب دنبال رمان بی‌بایسی حوزه ساراماگو اگر بگردی شاید تازه کوروش‌اش را پیدا کنی. اما کتاب‌ها در دس‌ی را حتما پیدا می‌کنی. کتابهای کنتور کارشناسی، کنتور آبشار، پیش‌دانشگاهی و… راستی، انگارال، چقدر فرهنگ می‌سازد؟ کتب مذهبی هم به وفور پیدا می‌شود. قرآن کریم در جلدها و اندازه‌های مختلف. خوب هم فروش می‌رود، اما وقتی می‌بینم یادمان می‌رود که همه با هم برابریم، دهنم می‌گوید که این قرآن‌ها را می‌گیریم تا روی طاقچه بگذاریم. اگر می‌خواندیم و می‌فهمیدیم که این همه غرور و خودبزرگ‌بینی ناشنیم. این شهر مرکز برخورد چندین قوم و فرهنگ است. بلوچ‌ها، سیستانی‌ها، بیزجندی‌ها، یزدی‌ها، پاکستانی‌ها و افغانی‌ها، هندی‌ها و… آدم‌ها از روی محل تولدشان درجه‌بندی می‌شوند. اما در ظاهر همه با هم برآزند و خوب و خوش در کنار هم زندگی می‌کنند. دفعه بعدی که ستاره را دیدم، دو، سه ماه بعد بود. یک دفتر و مداد دستمزد بود. کفش‌هایم را داده بودم واکسی دوره‌گرد کنار خیابان واکس بزند. دختر کوچکی دست‌های ظریفش را به سویم دراز کرد. نامش را پرسیدم، گفت: پروانه، تاگهان پشت سرش یک چهره آشنا دیدم، ستاره را که دفتر و مدادی در دست داشت. تا مرا دید، گفت: خواهرم، من دارم درس می‌خونم. بعد نقاشی‌هایی را نشانم داد.

وقتی خواستم به او بولی بدهم قبول نمی‌کرد، گفتم: ستاره جان این پول جایزه توست، برای اینکه داری درس می‌خونی. اما حقیقت این است که آن پول فقط رشوای بود برای وجدان زخمی من.